

بررسی دیدگاه علامه طباطبایی (ره) درباره معرفت نفس و رابطه آن با تهذیب و اخلاق

علیرضا کلبادی نژاد*

دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

لیلا قدیری جاوید**

کارشناسی ارشد فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۱۳)

چکیده

علامه طباطبایی (ره) با بررسی آیات معرفت نفس در قرآن کریم علاوه بر تعریف فلسفی از نفس، آن را موجودی معتدل و ساده دانسته که تقوا و فجور بر اساس آن نسبت پیدا می‌کند. موجودی که با گناهان آلوده شده و با تقوا، تزکیه و تهذیب می‌شود. بر اساس نفس است که انسان محروم یا سعادت‌مند و رستگار می‌شود. به‌طور کلی نفس آدمی موجودی مجرد و ماورای بدن بوده و احکامی غیر از احکام بدن دارد. به بیانی دیگر موجودی است غیرمادی که نه طول دارد نه عرض و نه در چهاردیواری بدن می‌گنجد؛ بلکه با بدن ارتباط و علقه‌ای دارد و یا به عبارتی با آن متحد است و با شعور، اراده و سایر صفات ادراکی، بدن را اداره می‌کند. علامه طباطبائی (ره) معتقد است نفس انسان طریقی است که به‌واسطه آن به پروردگار خود می‌رسد. راه و مسیر انسان به‌سوی خداوند متعال همان نفس است زیرا چیز دیگری به‌جز خود انسان نمی‌تواند طریق او باشد و این خود انسان است که دارای تطورات، درجات و مراحل مختلف است. این حرکت و سیر در نفس، تنها به‌واسطه اعمال قلبی و تهذیب نفس که با اعمال بدنی، انجام فرایض و ترک محرمات صورت می‌گیرد، واقع می‌شود. در این مقاله با استناد به آیات قرآن کریم به بیان مراتب نفس، ارتباط آن با معرفت نفس و ارتباط معرفت نفس با تهذیب و اخلاق پرداخته شده است. مسئله اصلی تحقیق بررسی چگونگی ارتباط تهذیب نفس با اخلاق است و فرضیه آن به اثبات این موضوع می‌پردازد که با استناد آیات قرآن کریم رابطه اخلاق و معرفت نفس دوطرفه است.

واژگان کلیدی: معرفت نفس، معرفت حق، تهذیب نفس، مراتب نفس، علامه طباطبائی (ره).

* (نویسنده مسئول) E-mail: kolbadinezad@yahoo.com

** E-mail: lgjavid78@gmail.com

مقدمه

آغاز تکامل نفس با معرفت نفس

علامه طباطبایی (ره) از بزرگ‌ترین متفکران معاصر اسلامی است که برای تبیین شکل معرفتی و هستی‌شناسی انسانی علاوه بر اتکا به فلسفه و برهان، به قرآن و عرفان نیز نظر داشته است. علامه علاوه بر اینکه بر فلسفه و تفکر اسلامی احاطه داشته، مفسر بزرگ قرآن نیز بوده است. از جمله مسائل مهم و برجسته در اندیشه وی، مباحث مربوط به نفس، عوالم، مراتب و تکامل آن است. وی در این باره به مباحثی همچون حقیقت نفس، تجرد نفس و مراتب نفس و معرفت نفس در کتب تفسیری و فلسفی خود پرداخته است.

سهم معرفت نفس برای دستیابی و شناخت کمال مطلق بسیار مهم است. کسی که خود را نشناسد راهی به سوی کمال ندارد زیرا نفس انسان عین ربط به ذات واجب‌الوجود است. شهود نفس نیز بدون شهود خداوند امکان‌پذیر نیست، زیرا نفس حقیقتی است که ذاتاً به خداوند مرتبط و به او متعلق است؛ مانند شناخت نوع که بدون شناخت جنس و فصل ممکن نیست. پس درک نفس بدون شناخت و شهود مقوم هستی او محال است. اگر کسی نفس خود را مشاهده کند حتماً به مرتبه شهود خداوند رسیده است و این بهترین راه شهود حق است. انسان راهی نزدیک‌تر از خود، برای رسیدن به مقامات معنوی ندارد.

نظریه علامه طباطبایی (ره) درباره تهذیب نفس و اخلاق بر شناخت نفس از عوالم چهارگانه نفس و میل نفس به صعود از عالم جسمانی به عالم فراعقلی بنا شده است. علامه با بهره‌گیری از معارف قرآنی، نفس را دارای دو وجه می‌داند. وجهی که رو به سوی عالم دنیوی دارد و وجهی که رو به سوی عالم ماوراء دارد. بر این اساس، وجهی از نفس را که رو به سوی عالم دنیوی دارد متعلق به عالم خلق می‌داند و وجهی از نفس را که رو به سوی عالم ماوراء دارد از عالم امر و نفس را در تعلق به بدن به واسطه عالم امر می‌داند.

برای فهم مراحل تکامل نفس باید به این نکته توجه کرد که معرفت نفس بدون معرفت خداوند امکان‌پذیر نیست، زیرا نفس حقیقتی است که ذاتاً به خداوند مرتبط و به او متعلق است. بنابراین،

تکامل نفس با درجات معرفت به نفس قابل بیان است. انسان پس از درک فقر ذاتی خود، برای مشاهده و شهود خداوند باید مراحل را طی کند که در هر یک از این مراحل به غنای ذاتی واجب‌الوجود و فقر ذاتی خود بیشتر آگاه شود.

بر اساس عوالم چهارگانه وجود که عالم حس، عالم مثال، عالم عقل و فراعقلی نامیده می‌شود، نفس در هر کدام از این عوالم قابلیت تکامل و سیر به سوی خداوند متعال را دارد. بنابراین، انسان با شناخت این عوالم و تهذیب نفس می‌تواند از عالم حسی به عالم مثالی و سپس به همین ترتیب به عالم عقلی و فراعقلی صعود کند.

بحث اخلاق و تهذیب نفس از این لحاظ که بسیار در شریعت و دین به آن تأکید شده است و با تفاسیری که علامه از این موضوع در قرآن داشته و توانسته این موضوع را در جهت کسب معرفت انسان به خود و خداوند بکار ببرد، از مهم‌ترین دستاوردهای اندیشه وی به شمار می‌رود. هر چند موضوع ارتباط تهذیب نفس و معرفت در آثار فیلسوفان پیش از وی نظیر فارابی، ابن سینا و ملاصدرا نیز مورد توجه بوده است؛ به نظر علامه طباطبائی معرفت به نفس عامل تهذیب نفس است. اینکه نفس دارای عوالمی است و همچنین نفس میل به صعود در جهت تکامل در مراتب عوالم وجودی دارد و این به واسطه تجرد از عالم حسی و رهایی از امور نفسانی به دست می‌آید. بنابراین در این مقاله کوشیده‌ایم تا با بررسی و تعریف اخلاق، تهذیب، تکامل و مراتب نفس، تهذیب و شاخصه‌های آن در تفکر قرآنی علامه طباطبائی و ارتباط آن با معرفت به نفس و معرفت به خداوند توجه شود. بر همین اساس، با توجه به اندیشه‌های علامه به بیان تکامل نفس و تعالی نفس که دارای درجات است توجه شده و سعی خواهد شد تا بایان این درجات نفس ارتباط آن با درجات معرفت به عالم حسی و عالم مثالی و عقلی و فراعقلی مورد تبیین قرار گیرد.

تعریف نفس

علامه طباطبایی (ره) در کتاب *نهایه الحکمه* می‌فرماید: «النفس هی الجوهر المجرد عن الماده ذاتا، المتعلق بها فع» نفس جوهری است که ذاتاً مجرد از ماده است ولی در مقام فعل به آن تعلق دارد.^۱

علامه (ره) علاوه بر تعریف فلسفی از نفس بر اساس آیه {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ} {ای مؤمنان شما مسؤولیت [حفظ و هدایت] خودتان را دارید، چون شما راهیافته باشید، کسی که به بیراهه رفته باشد، زینانی به شما نمی‌رساند، بازگشت همگی شما به سوی خداوند است، آنگاه شما را از [حقیقت و نتیجه] آنچه انجام داده‌اید، آگاه می‌سازد} نفس را چنین توضیح می‌دهد: خداوند در این آیه نفس را موجودی معتدل و ساده چنانچه هست، دانسته و آن را موجودی می‌داند که تقوا و فجور بر اساس آن نسبت پیدا می‌کند. موجودی که با گناهان آلوده شده و با تقوا تزکیه و تهذیب می‌شود. بر اساس نفس است که انسان محروم یا سعادتمند و رستگار می‌گردد.^۲

به‌طور کلی نفس آدمی موجودی مجرد، ماورای بدن و احکامی غیر از احکام بدن دارد. به بیانی دیگر، موجودی است غیرمادی که نه طول دارد و نه عرض و نه در چار دیواری بدن می‌گنجد؛ بلکه با بدن ارتباط و علقه‌ای دارد و یا به عبارتی با آن متحد است و با شعور، اراده و سایر صفات ادراکی، بدن را اداره می‌کند.

بررسی آیات معرفت نفس در قرآن کریم

مهم‌ترین آیات مربوط به خودشناسی آیات ابتدائی سوره مبارکه شمس است. چراکه در این آیات پس از قسم‌های متعدد خداوند متعال به نفس سوگند می‌خورد و می‌فرماید: {وَأَنْفُسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا} در حقیقت این آیات

۱. طباطبائی، ۱۳۸۲، ص ۳۵۳

۲. مانده: ۱۰۵

۳. طباطبائی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۶

چگونگی این صراط را تشریح کرده است. در این راه نفس یا رستگار می‌شود یا محروم از رحمت الهی. خداوند متعال رستگاری یا محرومیت را بر تزکیه نفس و آلودگی آن مبنی نموده است. آنگاه فضیلت و رذیلت را مبتنی بر تقوا و فجور یعنی عمل نیک و بد کرده است. لذا این آیات، نفس را موجودی معتدل و ساده می‌داند و تقوا و فجور را به آن نسبت می‌دهد که با فجور آلوده و با تقوا تزکیه می‌شود و این تفسیر با مقتضای تکوین هماهنگی دارد.^۴

با استناد به آیه { يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ }^۵ { ای انسان حقا که تو به سوی پروردگار خود بسختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد } می‌توان نتیجه گرفت طریق آدمی به سوی پروردگارش طریقی اضطراری است و این راه مثل دیگر راه‌ها اختیاری نیست. حتی برای این طریق، شبیه و نظیری نیست تا کسی یکی از آن‌ها را اختیار نماید. لذا چاره‌ای جز پیمودن نیست، چه مؤمن و کافر، آگاه و غافل، همه در این مسیر طی طریق می‌کنند. این آیه انسان‌ها را به پیمودن این راه سفارش و تحریک نمی‌کند؛ چراکه همه در راه هستند و تنها جهت آگاه نمودن غافلین از این حقیقت و تنبه آنان است.

با عنایت به آیه { مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ }^۶ { هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه او [خداوند] حاکم بر هستی اوست، پروردگار من بر راه راست است } این مطلب را می‌توان نتیجه گرفت که انسان مانند سایر موجودات تحت تربیت الهی قرار دارد و تربیت امری تکوینی است. هیچ شأنی از شئون او از خداوند پوشیده نیست. همان‌گونه که در آیه دیگری فرموده است: { أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ }^۷ { بدانید که کارها به سوی خداوند باز می‌گردد } کیفیت این تربیت در بین همه موجودات یکسان است و جمیع کائنات را در برمی‌گیرد. با عنایت به آیه: { مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُتٍ }^۸ { در آفرینش خداوند رحمان، هیچ گونه نابسامانی نمی‌بینی } تربیت الهی امری متشابه و یکسان بوده و این همان صراط مستقیم است.

۴. طباطبائی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۶

۵. انشقاق: ۶

۶. هود: ۵۶

۷. شوری: ۵۳

۸. ملک: ۳

نقد تعلیق بر محال بودن معرفت نفس

برخی از علماء از حدیث مشهور درباره معرفت نفس که می‌فرماید: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» تعلیق بر محال بودن معرفت نفس کرده و به تبع آن شناخت خداوند متعال را هم محال می‌دانند. علامه طباطبائی (ره) در کتاب «رساله الولایه» این نظر را رد کرده است و معرفت و شناخت خداوند را به قدر امکان و در فراخور توان انسان ممکن می‌داند. لیکن باید توجه داشت اگر هم به فرض شناخت و معرفت حق تعالی محال باشد، معرفت شهودی نیست؛ بلکه منظور مستحیل بودن معرفت حصولی و فکری است.^۹ این محقق در تفسیر المیزان تعلیق بر محال بودن معرفت نفس را مردود می‌شمارد. علامه (ره) نه تنها معرفت نفس را امری ممکن و شدنی بلکه بهترین راه برای شناخت خداوند متعال می‌داند.

فضیلت سیر انفسی بر سیر آفاقی

برای پاسخ به این پرسش باید در ابتدا فرق بین علم حصولی و حضوری را بیان نمود. از ویژگی‌های نفس می‌توان علم را نام برد که به دودسته علم حضوری و علم حصولی تقسیم می‌شود. این تقسیم، جامع و مانع برای علم است زیرا هیچ علمی از این دو حالت نمی‌تواند بیرون باشد.

اولین تقسیمی که می‌توان برای علم در نظر گرفت این است که چیزی که برای عالم معلوم می‌شود بدون واسطه باشد؛ یعنی وجود معلوم بدون واسطه ماهیت آن برای عالم پیدا می‌شود و نوع دوم اینکه این علم به واسطه صورت و ماهیت معلوم باشد. نوع اول علم حضوری و نوع دوم علم حصولی است.^{۱۰}

در علم حصولی، اشیاء خارجی معلوم بالعرض برای عالم است و صورت ذهنی آن اشیاء، معلوم بالذات است؛ پس صورت ذهنی واسطه میان عالم و جهان خارج است. ولی در علم حضوری

۹. طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۷۱

۱۰. طباطبائی، ۱۳۷۶، ص ۹۱

چنین واسطه‌ای وجود ندارد. تفاوت دیگر بین علم حضوری و حصولی این است که در علم حضوری قوه‌ای مخصوص و اندامی مخصوص در شناخت و علم دخالت نمی‌کند؛ بلکه عالم بی‌واسطه و بالذات واقعیت و وجود معلوم را درک می‌کند اما در علم حصولی قوه یا اندامی مخصوص از قوای مختلف انسان در امر شناخت و علم دخالت می‌کند و از معلوم، صورتی تهیه می‌کند و نفس به واسطه آن قوه به آن شیء عالم می‌شود. انسان هنگامی که به یک واقعیت خارجی با علم حصولی علم پیدا می‌کند به وسیله یک قوه؛ یعنی قوه خیال، صورتی از آن واقعیت را تهیه می‌کند. ولی در علم حضوری قوه مخصوصی دخالت نمی‌کند؛ بلکه عالم با ذات و واقعیت خود واقعیت معلوم را درک می‌کند.^{۱۱}

بر این اساس بنا بر نظر علامه هر نفسی از ابتدای حدوث، عالم به خود و حالات نفسانی خود است و همه این امور را بدون وساطت تصویر ذهنی درک می‌کند و تصوراتی به تدریج برایش پیدا می‌شود. زیرا قوه مدرک همان‌طور که از اشیاء خارجی صورت‌گیری می‌کند، پس از مدتی که از راه حواس و تهیه و جمع‌آوری صور اشیاء خارجی قوی شد به عالم درون توجه پیدا می‌کند و از نفس و حالات نفسانی خود هم صورتی تهیه می‌کند و همه آن‌ها را با علم حضوری درک می‌کند.^{۱۲}

حال با توجه به این مقدمه به پاسخ به پرسش فوق می‌پردازیم. به یک اعتبار معرفت به دو دسته تقسیم می‌شود: معرفت آفاقی و معرفت انفسی. معرفت آفاقی، نوعی علم حصولی است که انسان با واسطه آیات الهی در جهان پی به وجود خداوند متعال می‌برد. معرفت آفاقی سبب می‌شود که انسان به مبدأ و منشأ جهان و همچنین روز قیامت واقف شده و سعی داشته باشد که با انجام تکالیف اموری را انجام دهد که موجب رهایی نفس از عالم مادی و رسیدن به عالم ماوراء شود. اما معرفت انفسی علمی حضوری است و انسان بی‌واسطه به مراتب نفس و به معرفت حق تعالی پی می‌برد. انسان درمی‌یابد نفس او در هر لحظه به ذات حق تعالی وابسته است. تفاوت و فضیلت سیر

۱۱. طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۴

۱۲. طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۷

انفسی در حضوری بودن معرفت انفسی است. درحالی که سیر آفاقی، حصولی، نظری و فکری است. معرفت به آیات آفاقی و معرفتی که از این راه حاصل می‌شود از طریق نظر و تفکر در آیات عالم طبیعت به وجود می‌آید. اما در سیر انفسی و معرفت به آن، انسان به شهود اطوار وجودی نفس می‌پردازد. انسان با سیر انفسی به نفس خود عارف شود و به شهود، آن‌ها را درمی‌یابد.

ریاضت نفس و کشف و کرامات اولیاء

در ادیان و سنت‌های مختلف بحث ریاضت نفس از دیرباز مطرح بوده است. وقتی به تاریخ بشریت نگاه می‌کنیم این مسئله به‌وضوح قابل مشاهده و از دوران قدیم در میان بشر رایج بوده است. علی‌رغم انواع مختلف و بی‌شماری که در باب ریاضت نفس می‌بینیم دو اصل اساسی و مشترک در میان همه آن‌ها وجود دارد:

۱. مخالفت با نفس

۲. نفس را از امور خارج از خود پرهیز دادن

در همه ادیان و مسک‌ها وقتی نفس از هر چه که از خود خارج است و مخصوصاً از لذائذ جسمانی منصرف می‌شود و به خود توجه پیدا می‌کند، نیروی شگرف آن بروز پیدا می‌کند و برعکس فرورفتن نفس در خواسته‌ها و شهوات او را از پرداختن به خود بازمی‌دارد. در نتیجه، نیروی شگرف نفس را که باید صرف اصلاح خود شود در شهوات و خواسته‌ها پراکنده می‌شود و از اصلاح خویش بازمی‌ماند. به بیان دیگر حقیقت ریاضت، عبارت است از تأیید نفس و تکمیل آن در شعور و اراده برای رسیدن به نتیجه مطلوب و در اثر این ریاضت برای نفس حالتی حاصل شده که اگر مطلوب را اراده کند، حاصل می‌شود.

از ویژگی‌های نفس، قدرتی است که از طریق تهذیب نفس و ریاضت برای انسان شکل می‌گیرد. در میان افعالی که نفس می‌تواند به‌واسطه تهذیب نفس به دست آورد، انجام افعالی است که مستند به هیچ علت طبیعی و مادی نیست مانند خبر دادن از غیب، خواب کردن، احضار ارواح و غیره. اگر در طریقه انجام ریاضت‌هایی که توانایی برای انجام این افعال را به نفس می‌دهد؛ دقت

کنیم، متوجه می‌شویم که «شدت ایمان به تأثیر اراده» علت این افعال است و چون اراده تابع علم و ایمان قبلی است هر چه قدر که ایمان به تأثیر اراده بیشتر باشد، مؤثرتر است.^{۱۳}

انسان‌ها با همین اراده و قدرت، متوجه عالم درون می‌شوند و از درون چیزهایی را کشف می‌کنند. از اینجا پایه ریاضت‌ها برای بشر گذاشته شد؛ یعنی با اراده از دنیای بیرون به عالم درون توجه می‌کنند و در نتیجه حالاتی موقتی برای انسان پیدا می‌شود که بعدها این حالات را با اراده و به‌طور دائم برای خود به وجود می‌آورد. گاهی این افعال در صورت وجود شرط خاصی برای انسان حاصل می‌شود مانند ایمان به این که من مطلبی را با مداد مخصوص و در مکان مخصوص بنویسم باعث موفقیت می‌شود و از این قبیل قید و شرط‌ها که باعث به وجود آمدن اراده برای فاعل است. پس وقتی علم کامل شد، حواس انسان حکم به درک و مشاهده قطعی فعلی می‌دهد. بنابراین نباید تصور کرد که این اعمال از آن جهت که عمل است این نتیجه را دارد.^{۱۴}

فطری بودن اراده نفس به تکامل و معرفت

در وجود انسان میل‌های فطری مختلفی وجود دارد، مانند آگاهی نسبت به حقایق هستی، گرایش به لذت و گریز از درد و رنج. یکی از این گرایش‌های فطری، میل به جاودانگی در انسان است. علامه از این لحاظ گرایش به معنویت را فطری دانسته که با میل به بی‌نهایت و دوری از محدودیت‌های مادی هم‌سنخ است. علامه این موضوع را چنین بیان کرده است:

الف: تردیدی نیست که هر کس چه دین‌دار و چه بی‌دین به هنگام وقوع سوانح و اتفاقات غمناک و قطع امید از علل ظاهری با مراجعه به باطن خود امیدوار به علتی می‌شود که با حواس ظاهری آن را نمی‌توان درک کرد و هرگز امید، بدون متعلق امید نخواهد بود.

ب: چون رجاء مانند اراده بدون متعلق، وجود پیدا نمی‌کند؛ یعنی اگر متعلق اراده در خارج وجود نداشته باشد اراده پیدا نمی‌شود، اگر متعلق اراده و طلب در خارج وجود نداشته باشد هرگز

۱۳. طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۶۴

۱۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۴۰۳

رجائی در دل انسان محقق نمی‌شود. این امری فطری است که هر انسانی آن را درک می‌کند. اساس این استدلال بر اضافی بودن حقیقت رجاء است زیرا رجاء حقیقت ذات اضافه است و بدون مضاف‌الیه و متعلق محقق نمی‌شود.^{۱۵}

به همین لحاظ به نظر علامه، اراده نفس به معرفت و تکامل، امری فطری است و نفس با معرفت به خود خواهان تهذیب نفس خواهد بود. اراده به معرفت و تهذیب نفس نیز به انسان امکان می‌دهد تا خود را از عالم حسی به عالم مثالی و عقلی و فراعقلی سوق دهد و از مادیات به سوی معنویات بالا بکشد. معرفت به این فطریات و انجام آن‌ها باعث می‌شود تا انسان به تربیت اخلاقی رهنمون شود. علامه می‌گوید که خداوند انسان و نفس او را بر اساس فطرت توحید آفریده است. فطرتی که می‌تواند به واسطه آن اراده به خوب بودن تقوا و عمل خیر را از قبح گناه تشخیص دهد. بنابراین به واسطه فطرت، انسان اراده به معرفت پروردگار و تهذیب نفس دارد.^{۱۶}

فطری بودن اراده به معرفت خداوند و تهذیب نفس از این لحاظ است که این معرفت از عوامل خارجی و مادی متأثر نیست و از طریق الهامی است که درونی و باطنی است. پس معرفت عملی که اراده از آن نشئت می‌گیرد به صورت فطری در انسان‌ها وجود دارد و انسان به واسطه آن می‌تواند حسن و قبح را دریابد و به تهذیب نفس اهتمام ورزد. خداوند می‌فرماید «وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» «قسم به نفس و آن که او را متعادل و متکامل آفرید و در او بدکاری و پرهیزکاری الهام کرد»^{۱۷} علامه با استفاده از این آیه می‌گوید که اینکه نفس فجور و تقوا را به الهام درمی‌یابد نشان‌دهنده این موضوع است که عقل عملی با تهذیب نفس و اعتدال به دست می‌آید. و انسان قادر نیست که مسیر فطرت را باطل کند فقط می‌تواند مسیر آن را منحرف کند.^{۱۸}

۱۵. جوادی آملی، ۱۳۶۴، ص ۸۶ و ۸۵

۱۶. طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۷۵

۱۷. شمس: ۷-۸

۱۸. طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۵۱۰

اراده و ارتباطش با معرفت و تهذیب نفس

اراده کیفیتی است که افعال نفس مبتنی بر آن است نفس انسانی یک مبدأ فاعلی علمی به شمار می‌رود به این معنا که افعالی که از نفس صادر می‌شوند کمال ثانوی برای نفس است. به همین خاطر باید قبل از انجام فعل، تصور فعل و تصدیق به کمال بودن آن برای نفس اثبات شده باشد.^{۱۹} به نظر علامه افعال ارادی نفس دارای چهار مبدأ هستند:

اولین مبدأ، نزدیک به حرکات و فعل اختیاری، قوه عامله است که در عضلات بدن پراکنده است و آن‌ها را به حرکت درمی‌آورد.

دومین مبدأ فعل اختیاری، بنا بر نظر خاص علامه، اراده است که پیش از قوه عامله قرار می‌گیرد.

سومین مبدأ شوق است که به اراده و تصمیم منتهی می‌شود.

مبدأ چهارم صورت علمی است که یا از طریق تفکر حاصل می‌شود و یا از طریق تخیل و فاعل را به سمت فعل برای غایت و هدفی که دارد دعوت می‌کند.^{۲۰}

اعمال آگاهانه انسان بدون اراده او انجام نمی‌گیرد و در این مسئله تردیدی نیست که اراده انسان از لوازم آگاهی است و آگاهی هم مکمل فاعلیت فاعل به شمار می‌آید.^{۲۱}

در افعال مجردات تام مبدأ شوقی وجود ندارد زیرا شوق تنها به کمالی تعلق می‌گیرد که فاعل فاقد آن کمال باشد. بنابراین شوق تنها در فاعل علمی‌ای که یک نحوه تعلق به ماده دارد به وجود می‌آید و از مبادی فعل موجود مادی محسوب می‌شود، به دلیل این که چنین فاعل‌هایی دارای کمالات بالقوه هستند. فاعل‌های مجرد علاوه بر نداشتن قوه شوق فاقد قوه عامله نیز هستند. چون

۱۹. طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۲

۲۰. طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۲ و ۲۳۳

۲۱. ابراهیمی دینانی، ۱۳۶۲، ص ۱۴۰

مجردات افعال خود را به واسطه بدن جسمانی انجام نمی‌دهند. بنابراین در فاعل‌های مجرد از مبادی فعل ارادی فقط علم و اراده وجود دارد و فاقد شوق و قوه عامله هستند.^{۲۲}

خلاصه نظر علامه در مورد ارتباط و تأثیر اراده در معرفت نفس و اراده در تهذیب نفس این است که تکامل نفس حقیقتی خارجی است و مانند سایر حقایق تکوینی، ثابت و لایتغیر است و تمام افراد بشر به واسطه نفسشان به سوی خداوند در حرکت‌اند؛ اما اراده و توجه داشتن هم بی‌اثر نیست، بلکه تأثیر بسیاری در عمل آن‌ها دارد. علامه می‌نویسد: «اراده و عمل اگر با واقع و نفس الامر و هدفی که خلقت انسان به خاطرش بود مطابقت و سازگاری داشته باشد نفسی که با چنین اراده و عملی استکمال کند نفسی سعادتمند است و پاداش تمامی زحماتی که متحمل شده و نتیجه همه کوشش‌هایش را درمی‌یابد و در این راه خسران و ضرری نمی‌بیند»^{۲۳}

معرفت نفس و اخلاق

خداوند متعال انسان و نفس او را بر اساس فطرت توحید آفریده است. فطرتی که می‌تواند به واسطه آن اراده به خوب بودن تقوا و عمل خیر را از قبح گناه تشخیص دهد. اینکه نفس، فجور و تقوا را به الهام درمی‌یابد نشان‌دهنده این موضوع است که عقل عملی با تهذیب نفس و اعتدال به دست می‌آید. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۵۰۰) اخلاق و تهذیب و تربیت باید بر اساس معرفت به نفس انسان و صفات آن صورت پذیرد. بنابراین، به نظر علامه عقل عملی که عهده‌دار و خاستگاه اخلاق و شناخت آن است مقدمات احکام خود را درباره اخلاق و هنجارهای آن از معرفت به نفس و فطرت انسانی می‌گیرد.

علامه (ره) اخلاق را فنی تعریف می‌کند که درباره ملکات مربوط به قوای نفس انسان بحث می‌کند. به همین لحاظ، علامه (ره) هدف اخلاق را جدا کردن فضایل اخلاقی که سبب پیشرفت نفس است از رذایل اخلاقی که سبب انحطاط آن است، می‌داند. بنابراین با علم اخلاق می‌توان

۲۲. شیروانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۸۷

۲۳. طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۲۴۵

ملکاتی برای نفس تعیین کرد که سبب پیشرفت آن در عوالم انسانی است؛ همچنین با معرفت به ملکاتی که باعث رذایل و انحطاط نفس می‌شود؛ می‌توان از اموری که باعث نقص نفس در سیر صعودی در عوالم حسی تا فراعقلی است جلوگیری نمود. به نظر علامه(ره) در تأکید بر ملکات علم‌الاخلاق از این لحاظ است که به وسیله اخلاق اوصاف و فضایل می‌تواند در انسان دارای دوام و ثبوت شود؛ بنابراین تنها زمانی انسان به اخلاق متخلق می‌شود که رفتارهای او برایش ملکه و ثابت و پایدار شود.

باید توجه داشت که در نزد علامه اخلاق تنها رسیدن انسان به فضایل نیست، بلکه علم اخلاق کمال دیگری را مدنظر دارد که آن خواستاری نفس به رضای خداوند است. به نظر علامه(ره) با «معرفت» انسان نسبت به خداوند از طریق معرفت نفس و شدت یافتن آن، انسان با تقویت اخلاق و صفات پسندیده و کسب فضایل به تشدید مراقبت از نفس و تهذیب نفس می‌پردازد و با این عمل به رتبه‌ای می‌رسد که خداوند را در تمامی حالاتش ناظر بر اعمالش مشاهده می‌کند و نسبت به خداوند علاقه و حب شدیدی را بروز می‌دهد که این به منزله زیاد شدن شوق بنده به خداوند و محبت او است. این شوق سبب دل بردن از همه چیزهای ماسوای خدا می‌شود و آنچه را دوست می‌دارد که خداوند دوست دارد.^{۲۴}

به نظر علامه از این لحاظ که اخلاق با امور ارادی سروکار دارد و اختیار، توانایی انتخاب کردن میان امور درست و نادرست است و همین موضوع علم اخلاق را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین اخلاق از طرفی با تهذیب نفس و از طرفی با معرفت نفس سروکار دارد. انسان از طریق شناخت فطریات نفس می‌تواند دریابد که اراده به تهذیب نفس برای رهایی نفس از مادیات در نفس او وجود دارد و همچنین با معرفت به ویژگی‌های نفس و راه تکامل آن می‌تواند برای خود اهدافی را انتخاب کند تا مراحل تکامل نفس از عالم حسی به عالم مثالی و عقلی و فراعقلی را مهیا سازد.

علامه در این باره به آیات قرآن استناد می‌کند. در هیچ جای قرآن به انسان دستور داده نشده که کورکورانه و بدون معرفت ایمان بیاورد. به همین لحاظ در قرآن به علت تشریح برخی از احکام

پرداخته شده و علل آن برای مردمان توضیح داده شده است. انسان بر اساس فهمش نسبت به وجود ظرفیت علمی بالایش و اینکه احساس به جاودانگی و همچنین مرگ و قیامت در او فطری است به کسب فضایل و دوری از رذایل و نزدیک شدن به خداوند سوق می‌یابد که همان روش تربیتی و اخلاقی قرآن است که انسان را به عبودیت از طریق محبت دعوت می‌کند.^{۲۵}

علامه از این لحاظ که نفوس را مستعد به نور ولایت می‌داند، از ولایه الله و ولی الله شدن انسان سخن گفته است و هدف اخلاق را تنها کسب فضایل و ملکه شدن آن‌ها برای نفس نمی‌داند. علامه (ره)، کمال حقیقی انسان را در سایه پذیرش ولایت الهی امکان‌پذیر می‌داند؛ یعنی انسان در ذات خدا فانی می‌شود و به واسطه این فنا به بقاء می‌رسد و چنین کسی است که لایق عنوان ولی الله می‌شود. به نظر علامه برای روشن شدن کیفیت و نوع اسرار و حقایق دین به بیان ارتباط عالم ماده و عالم مثال و عالم عقل با یکدیگر باید پرداخت و خصوصیات هر یک از آن عوالم را در اخلاق و کسب فضایل نفس در نظر داشت و چگونگی رهایی انسان از عوالم ماده و توجه به ماورای ماده را درک کرد و اینکه چه عوالمی را پشت سر گذاشته است و چه عوالمی را در پیش رو دارد. به نظر علامه با معرفت به نفس و از طریق اخلاق راه‌یابی به باطن عالم و اسرار غیب و ارتباط با ماوراء طبیعت برای همگان امکان‌پذیر است و آن منحصر به انبیاء الهی نیست. علامه (ره) با استفاده از آیات قرآنی اثبات می‌کند که از خصوصیات و مقامات اولیاء کسی جز پروردگارش آگاه نیست و بر آن احاطه‌ای ندارد و این افتخار برای آن‌ها بس است که ولایت امر اولیاء الله را خداوند به عهده گرفته و مربی و بشارتگرشان نیز خداوند سبحان است.^{۲۶}

پس از نظر علامه (ره) از طرفی اخلاق تنها کسب فضایل نبوده و پدید آمدن ملکات در جهت کسب محبت و تشدید آن به جهت این موضوع است که انسان در تمام اعمالش خدا را ناظر بر خود ببیند و ثانیاً رسیدن به لقاء الله را تنها برای برگزیدگان خداوند همچون پیامبر و اولیا نمی‌داند و از طریق اخلاق و تهذیب نفس، آن را برای تمام انسان‌ها ممکن می‌داند.

۲۵. طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۴۲

۲۶. طباطبائی، ۱۳۸۸، ص ۱۵-۵

به عقیده علامه(ره)، منشأ اخلاق و ویژگی‌های آن در قوای سه‌گانه نفس؛ یعنی قوه شهویه، غضبیه و ناطقه است که انسان را به کسب علم اخلاق و عمل در راستای آن سوق می‌دهد. قوه شهویه، نفس کسب‌اموری است در جهت سود نفس مانند نوشیدن، خوردن و حفظ از سرما. اما قوه غضبیه، قوه‌ای است که نفس را از ضررها دور می‌کند مانند دفاع از جان و دفاع از کسی که تعدی به مال و ناموس او می‌کند. قوه ناطقه که شاخصه نفس انسانی است برای تصور و تصدیق است و نفس انسان با این سه قوه به وجود آمده است. به نظر علامه اخلاق با معرفت به این سه قوه خواستار این امر است که میان آن‌ها اعتدال و عدالت برقرار کند. بنابراین انسان از طریق معرفت و علم به اعتدال میان قوای سه‌گانه، آن تکالیف را می‌پذیرد و به آن‌ها عمل کند تا بر اثر تکرار در نفس انسان ملکه شود.^{۲۷}

به نظر علامه(ره)، علم اخلاق سه‌گونه است: در نوع اول، انسان نفس خویش را بر اساس مبای اخلاق تهذیب می‌کند و با اعتدال، نفس را متخلق به صفات پسندیده می‌کند که به واسطه آن مردم او را تحسین می‌کنند. در این نوع اخلاق باید در ابتدا معرفت به اعتدال یافت و سپس آن را با عمل تکرار کرد.

نوع دوم نیز مانند نوع اول است اما هدف آن جلب رضایت مردم نیست بلکه هدف سعادت حقیقی انسان است که مطابق با احکام الهی باشد و سعادت در این نوع به معنای تأیید و رضایت مردم نیست بلکه بر اثر ایمان به خداوند رخ می‌دهد در هر دو این نوع از اخلاق هدف اخلاق متخلق شدن به عمل اخلاقی است.

اما در نوع سوم با اینکه روش همچون دو نوع قبلی است اما هدف در آن متفاوت با دو شیوه یاد شده است. در این نوع از اخلاق، هدف از تهذیب نفس و متخلق شدن به اخلاق حسنه صرفاً برای کسب رضایت خداوند است. علامه(ره)، تفاوت این سه شیوه را تنها در اهداف آن‌ها می‌داند و بنابراین معنای نوع سوم با دو نوع دیگر متفاوت خواهد بود. در مسلک سوم، با متخلق شدن به اخلاق و معرفت به فواید آن، ایمان انسان بر اثر تلاش برای کسب رضایت خداوند زیادتر می‌شود

و قلب او به واسطه شوق به پروردگار مجذوب او و تمام تلاشش برای معرفت به خداوند و تعقل در او می‌شود. وی به نوعی محبت دست می‌یابد که به واسطه آن همیشه خواستار یاد خداوند است و به ذکر صفات و اسماء او می‌پردازد. این متخلق شدن بنده به اخلاق حسنه باعث می‌شود که در یاد خداوند و هنگام عبادت به درجه‌ای برسد که احساس کند خداوند را می‌بیند و شدت محبت او را درک کند. این فرد در تمام اعمال از دستورات خداوند که توسط پیامبر فرستاده شده، پیروی می‌کند. دوست داشتن در این معنا این گونه است که انسان هیچ چیز به جز خداوند را نمی‌بیند و خضوع و خشوع نسبت به پروردگار می‌یابد. این رفتار و کردار بر اثر محبت خداوند باعث تغییر در اعمال او می‌شود و هدف او رضایت پروردگار است. پس در این مرحله و مسلک شاید آنچه در نظر دیگران فضیلت باشد و از محسنات نفس باشد برای او جزو رذایل محسوب شود.^{۲۸}

به زعم علامه، اخلاق در شیوه‌ای که بتواند معرفت نفس را با تهذیب نفس مربوط سازد باید از مسیر حبّ عبودی بگذرد و این مهم‌ترین شیوه تربیت اخلاقی است که قرآن به آن امر می‌فرماید که مبتنی بر توحید و دوری از ماسوای الله است. «حبّ عبودی»، همان ساکن شدن انسان در توحید ذاتی خداوند است که عبادات و اعمال خود را از طریق محبت به خداوند انجام می‌دهد. این محبت، به تمام قوای نفس از قبیل شهوانی، غضبی و ناطقه پاسخ می‌دهد و تمام اعمالی که خداوند عبودیت انسان را به واسطه آن می‌داند به طریق محبت به خداوند و عبودیت نفس انجام می‌دهد. این شیوه‌ای است که علامه از طریق تفاسیری که از قرآن درک کرده بیان می‌کند و آن را شیوه تربیتی اخلاقی قرآن می‌داند. علامه (ره)، بنای اسلام را بر محبتی که از طریق عبودیت باشد می‌داند و این بدان معنا است که آنچه خداوند می‌خواهد بر خواست نفس ترجیح داده و رضایت خداوند در درجه اول باشد. این شیوه از اخلاق باعث می‌شود تا انسان از حق خود در مقابل حق خداوند چشم‌پوشی کند و در مورد وقایعی که برای نفس خود خشم و لذت را می‌طلبد بنا بر رضایت خدا صرف نظر کند. هرچند به نظر علامه (ره) این امور موجب رضایت اجتماع نباشد و این موضوع از این رو است که حبّ عبودی انسان را به کارهایی تشویق می‌کند که عقل اجتماعی و فهم عامّه

آن را نمی‌فهمد و این اعمال بر اساس تکالیفی است که خداوند از طریق پیامبران بر انسان واجب کرده است.^{۲۹}

چنین فردی که بنا به حبّ عبودیت به اخلاق متخلق شده است، برای عشق و محبتی که به خداوند دارد وظایف و تکالیفات خداوند را انجام می‌دهد و همچنین به واسطه آنکه برخی از اعمال مغبوض خداوند است آن امور را انجام نمی‌دهد. علامه(ره)، این معرفت به خداوند و حب به او را «تهذیب نفس» می‌نامد و این اخلاق را به خاطر کششی که از خداوند و به دلیل محبت او است و سبب عبودیت بنده می‌شود، تشخیص می‌دهد. بنابراین «حبّ عبودی» همان میلی است که باعث شوق اراده به انجام تکالیف و کسب فضایل و دوری از رذایل می‌گردد.

به نظر علامه این نوع از اخلاق با عبادت همبستگی دارد و عبادت در این شیوه به سه طریق انجام می‌شود. که طریق اول انجام عبادات از روی یاد قیامت و ترس از خشم خداوند و عذاب روز قیامت است؛ بدین طریق فرد با عبادت و چشم‌پوشی از نعت‌های دنیا میل به دوری از جهنم دارد. نوع دوم از عبادت به طمع بهشت و لذات بهشتی است. برخلاف نوع اول که از ترس به عبودیت می‌رسید در اینجا او طمع به نعمت‌های اخروی کارها و افعال نیک و تکالیف را انجام می‌دهد. در طریق سوم انسان انجام تکالیف را به دلیل حب و محبت خداوند انجام می‌دهد. در این طریق، فرد تمام قلب و نفسش را از هر آنچه که غیر خداوند است پاک می‌کند و به سبب محبت خداوند از نعمت‌های دنیوی چشم می‌پوشد. اموری همچون مال، فرزند، همسر، آرزوها و تمام خواسته‌های خود را بر اساس رضایت و محبت خداوند برمی‌گزیند. محبت خدا در این شیوه از عبودیت تمام نفس و جان و قلب سالک را تسخیر می‌کند. پس تمام اعمال او برای رضایت و محبت خداوند است و صفات و رفتارهای او به آن اموری است که خداوند آن‌ها را می‌خواهد. به خشم خداوند او نیز خشمگین می‌شود و همچنین به رضایت خداوند است که او و خشنود می‌شود.^{۳۰}

علامه(ره) سه مرحله برای عبودیت برمی‌شمارد: توکل، تفویض و تسلیم.

۲۹. طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۴۲

۳۰. طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۱۶۰ و ۱۶۱

مرحله اول که توکل به خداوند است. این توکل باعث اعتماد به خداوند در تمام امور و قضا و قدر خداوند است و همچنین سبب راضی شدن به خواست و اراده خداوند در بنده می شود.

مرحله دوم، سپردن تمام امور به خداوند است. این مرحله با تضرع و زاری به درگاه خداوند و درخواست کمک از اوست.

مرحله سوم عبودیت نیز این چنین است که بنده تسلیم و مطیع محض خداوند می شود و ایمان به قضا و قدر خداوند دارد بدون اینکه به تضرع و زاری پردازد، اینکه خداوند به بهترین طریق امور را هدایت می کند. در این طریق که رضایت به خداوند است راه هایی نیز وجود دارد که از جمله آن ها معرفت خداوند و تفکر در ذات او، همواره به یاد و ذکر او مشغول بودن و یادآوری نعمت ها و همچنین تکالیف او نسبت به خداوند است. به این روش ها است که یاد آنچه غیر خداوند است از انسان دور می شود و تنها محبت خداوند ذکر او می شود.^{۳۱}

نتیجه گیری

نتیجه اجمالی که از پژوهش حاضر به دست می آید این است که معرفت نفس در شناخت و لقاء خداوند متعال و صعود نفس انسان از عالم مادی به عالم ماوراء نقش دارد. تهذیب نفس، راهی برای رسیدن به این مقصود است؛ لذا ریاضت کشیدن فصل مشترک همه ادیان در طول تاریخ بوده است و این مهم تنها با ترک هواهای نفسانی و اشتغال به تطهیر آن از اخلاق نکوهیده میسر است. نهایت این مسیر فراتر رفتن از عالم مادی و حسی به عالم مثالی، عالم عقلی، و در نهایت وصول به لقاء خداوند است.

به نظر علامه (ره) معرفت به نفس عامل تهذیب نفس است و این به واسطه تجرد از عالم حسی و رهایی از امور نفسانی به دست می آید. ارتباط معرفت نفس با تهذیب نفس از این لحاظ دارای اهمیت است که برجسته کننده موضوع اراده در نفس است. انسان با معرفت به قوای نفس، به این

پی می‌برد که اراده به انجام تکالیف الهی باعث تهذیب نفس می‌شود و تهذیب نفس از مهم‌ترین راههای وصول به لقاءالله و فراتر رفتن از عالم مادی و حسی است.

بر همین اساس، در این پژوهش در ابتدا با بررسی نفس و معانی آن در نزد علامه و سپس مراتب و تکامل آن به واسطه معرفت نفس و سپس ربط تهذیب نفس با معرفت این نتیجه به دست آمد که انسان در سیر تکاملی خود که جوهره اصلی آن و هویتش به نفس است، با معرفتی که ملازم با تهذیب نفس می‌شود، مراتب نفس را از عالم حسی به عالم مثالی، عقلی می‌گذراند و معرفت خود را از عالم حسی به سوی عالم مجرد فراتر می‌برد. این معرفت و تهذیب در مراتب عالی تکامل نفس با نسبت دوطرفه‌ای انسان را به غایت لقاءالله می‌رساند که همان پاک شدن و تهذیب نفس از عالم جسمانی و رسیدن به معرفت عالم مجرد و خداوند است. اینجاست که نقش اخلاق مطرح می‌شود. پدید آمدن ملکات اخلاقی در نفس، برای کسب محبت و تشدید آن به این دلیل است که انسان در تمام اعمالش خدای متعال را ناظر بر خود ببیند و آنچه خداوند متعال می‌خواهد را برخواست نفس ترجیح داده و رضایت او در درجه اول مورد نظر وی باشد. این شیوه از اخلاق باعث می‌شود تا انسان از خود در مقابل حق خداوند جلیل چشم‌پوشی کند و از خشم، ذلت و دیگر امور از این دست نیز، بنا بر رضایت او صرف نظر کند.

انسان الهی عبادات و اعمال خود را از طریق محبت به خداوند متعال انجام می‌دهد. این محبت به تمام قوای نفس از قبیل شهوانی، غضبی و ناطقه پاسخ می‌دهد و تمام اعمالی که خداوند تعالی عبودیت انسان را به واسطه آن می‌داند به طریق محبت به او و عبودیت نفس انجام می‌دهد. چنین فردی که بنا به حب عبودیت، به اخلاق متخلق شده است برای عشق و محبتی که به ذات حق تعالی دارد، وظایف و تکالیف خود را انجام می‌دهد و همچنین به واسطه آنکه برخی از اعمال مغبوض خداوند رحمان است از آن امور پرهیز می‌کند. این معرفت به حق تعالی و حب به او همان تهذیب نفس است و این اخلاق را به خاطر کششی که از خداوند رحیم و به دلیل محبت او است و سبب عبودیت بنده می‌شود، تشخیص می‌دهد. بنابراین حب عبودی همان میلی است که باعث شوق اراده به انجام تکالیف و کسب فضایل و دوری از رذایل می‌شود.

عقل عملی، توانایی عقل برای شناخت حسن و قبح و امور صواب و خطا است. بنابراین با پیروی از عقل عملی است که انسان می‌تواند به تهذیب نفس دست یابد و با تهذیب نفس نیز معرفت خود را در مسیر طریق الی الله از نفس و خداوند قوت بخشد. مهم‌ترین بحثی که علامه (ره) در این باب دارد موضوع تبدیل تهذیب نفس به حبِ عبودی در جهت معرفت به عالم مجرد است. به نظر علامه (ره)، حبِ عبودی، عبادت خداوند از طریق میلِ مفرطِ انسان به محبت الله است؛ یعنی هر فعلی که انجام می‌دهد بجای اینکه میل او در آن نقش داشته باشد، این محبت و خواست خداوند است که برای او مهم است، بنابراین ارادهٔ عبد با ارادهٔ خداوند یکی می‌شود. انسان با شناخت و معرفت انفسی درمی‌یابد که در هر لحظه به خداوند وابسته است و نسبت به او محبت روزافزونی را در نفس خود مشاهده می‌کند تا جایی که پس از مدتی غیر از خداوند را نمی‌بیند و تمام خواسته‌های او اموری است که خداوند به واسطهٔ پیامبران و امامان به او تکلیف کرده است.

اخلاق، تهذیب و تربیت باید بر اساس معرفت به نفس انسان و صفات آن صورت پذیرد. عقل عملی که عهده‌دار و خاستگاه اخلاق و شناخت آن است، مقدمات احکام خود را دربارهٔ اخلاق از معرفت به نفس و فطرت انسانی می‌گیرد. پس با بیان این موضوع می‌توان فهمید که هدف علم اخلاق معرفت به قوای نفس و مراتب نفس است از این لحاظ که چه ملکاتی باعث تهذیب نفس و کسب فضایل و دوری از رذایل آن می‌شود.

منابع و مآخذ

ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۶۲). *وجود رابط و مستقل در فلسفه اسلامی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۴). *۵۵ مقاله پیرامون مبدأ و معاد*، قم: انتشارات الزهراء.

شیروانی، علی. (۱۳۸۸). *شرح بدایه الحکمه*، قم: انتشارات بوستان کتاب.

طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۶۴). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، جلد دوم، با پاورقی مرتضی مطهری، تهران: صدرا.

طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۸۸). *رساله الولایه*، ترجمه همایون همتی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۸۷). *انسان از آغاز تا انجام*، ترجمه: صادق لاریجانی، به کوشش: سید هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.

طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۷۶). *ترجمه بدایه الحکمه*، قم: انتشارات بوستان کتاب.

طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۲۴ هـ.ق). *نهایه الحکمه*، تصحیح و تعلیق: عباسعلی زارعی سبزواری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا، ج ۴.



پښتونستان ښار
پښتونستان ښار
پښتونستان ښار